

A Critique on the Book “Poets and Poetry”

Sayyed Reza Mirahmadi*

Abstract

The irreplaceable role of literary historians in proving literary events as well as highlighting the role of writers is undeniable. If it cannot be considered the best tool, it can be considered at least one of the bests in expressing and showing the unique role of literature in the construction and social context and cultural development of society. One of the most prolific and insightful works of the talented and insightful writer, Mostafa Shaka'a, is the book “*Poetry and Poets in the Abbasi Era*” which seems to be very influential and practical due to the author’s critical style. Having skimmed the book, what seemed to be very interesting is that the book's possible shortcomings are outweighed by its strengths. One of the best results of this study is that Shaka'a has played an effective role, by mastering the poetry and poets of this very important period of literature and very deep critique, as well as charting the literary style of some poets who appeared in other similar books, who were showed either very dull no significant in other books. The chapters are also based on this approach of the author and his balances on this approach, also reflect his surrounding knowledge and insight. Perhaps most of his weaknesses have been in forms, and sometimes in concept, such as accusing Abu Nawas of nationalism, which, of course, does not detract from the book’s strengths.

Keywords: Mustafa Al-Shaka'a, Poetry and Poets, Abbasi Era, Critique.

* Assistant Professor of Semnan University, Iran, rmirahmadi@semnan.ac.ir

Date received: 31/08/2020, Date of acceptance: 13/03/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۰، ۴۱۹-۴۴۰

نقدی بر کتاب الشعر والشعراء فی العصر العباسی

(شعر و شاعران در عصر عباسی)

سیدرضا میراحمدی*

چکیده

نقش بی‌بدیل تاریخ‌نگاران ادبی در اثبات حوادث ادبی و نیز برجسته‌کردن نقش ادیبان انکارناپذیر است و اگر نتوان آن را برترین وسیله دانست، می‌توان آن را دست‌کم یکی از بهترین وسایل در ابراز و نمایاندن نقش بی‌همتای ادبیات در ساخت، بافت‌های اجتماعی، و فرهنگ‌افزایی جامعه شمرد. کتاب *الشعر والشعراء فی العصر العباسی* یکی از آثار پرفروغ نویسنده پرتوان و ناقد مایه‌ور و با بصیرت مصطفی شکعة است که به‌سبب شیوه منتقدانه مؤلف بسیار اثرگذار به‌نظر می‌آید. آنچه بیش‌تر از همه مشهود است، نقاط قوت کتاب بود که بر کاستی‌ها یا ضعف‌های اندک و احتمالی آن غالب بود. از بهترین یافته‌های این پژوهشواره این که شکعة با اشراف و تمرکز بر شعر و شعرای این دوره بسیار پراهمیت ادبی و نقد بسیار ژرف و نیز نمودارکردن ادبیت برخی از شاعرانی که در دیگر کتب هم‌سان یا بسیار کم‌رنگ جلوه داشتند یا بی‌فروغ بودند، نقش اثرگذار خود را به‌درستی ایفا کرده است. فصل‌ها نیز براساس همین رویکرد ویژه و نوآورانه نویسنده، که در کتاب‌های هم‌موضوع با آن یافت نمی‌شود یا اندک است، تنظیم شده است و موازنه‌های او نیز نشان از احاطه و ژرف‌نگری‌اش دارد. شاید نقطه ضعف کتاب بیش‌تر موارد شکلی اندک بوده و گاه نیز مفهومی است.

کلیدواژه‌ها: مصطفی الشکعة، الشعر والشعراء، عصر عباسی، نقد.

* استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، rmirahmadi@semnan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

نقد آثار علمی از جمله کتاب، به‌ویژه در حوزه موضوعات علوم انسانی، نقش حساسی را در دقت‌بخشی به مؤلفان و گردآورندگان آثار مربوط به ادبیات و نیز در آموزش نقد صحیح برعهده دارد و هیچ دانشی بدون نقد صاحب‌نظران پیشرفت مطلوب را نخواهد داشت. کتاب‌های تاریخ ادبیات و نیز آنچه به شعر و شعرا می‌پردازند، غالباً فرمی یک‌سان و تفاوت‌های اندکی با هم دارند؛ یعنی اغلب با پرداختن به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و ... آغاز می‌شوند. سپس با تقسیم دوره‌های مختلف به جریان‌های ادبی و بعد از آن به شاعران و احتمالاً به نمونه‌هایی از آنان پرداخته‌اند. عنوان این کتاب‌ها نیز با اندکی اختلاف تقریباً مشترک است (تاریخ الأدب العربی، عصر الدول والأمارات الجزیره العربیه العراقی، ایران از شوقی ضیف، تاریخ آداب اللغة العربیه از جرجی زیدان، و أدباء العرب البستانی). بیش‌تر اوقات نیز شاعران را در این عصر تقریباً بیش از پنج قرن به محافظون و مولدون (محدثون) تقسیم کرده‌اند. در تاریخ ادب عربی چنین عنوانی را تنها کتاب الشعر والشعراى ابن قتیبه داشته است. شاید پس از اثر ارزش‌مند ابن قتیبه کسی با چنین عنوانی جسارت عرض اندام در برابر او را نداشته است، اما شکعه با محدود کردن دایره شعر و شاعران در روزگار عباسی و آن هم در محیط‌های متمرکز عربی و مراکز اصلی حکمرانی و ادبیات با نگاه تیزبینانه و هوشمندی فراوان دست به نوآوری زد تا کمبودها و نقص‌های کتاب‌های این حیطه را برطرف کند.

اهمیت نقد کتاب حاضر در این است که با قالب و شکل جدید پرداختن به موضوعات و به برخی چهره‌های شعری ویژه، که در دیگر تألیف‌ها کم‌تر به آن‌ها توجه شده یا اصلاً نادیده گرفته شده، نگاه ویژه داشته است، از این رو به درخواست «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» نقد و ارزیابی کتاب به‌عهده نگارنده قرار داده شد. باشد که راه صواب رفته باشد. هدف از این ارزیابی و پژوهش برجسته‌ساختن نقاط قوت و مثبت و گوش‌زد کردن نقاط ضعف برای پژوهش‌گرانی است که به چنین پژوهش‌هایی رغبت دارند. از دیگر سو، می‌بینیم که نویسندگان فراوانی چه پیش از شکعه، چه هم‌زمان با او، و چه پس از وی تقریباً به شیوه‌های مختلف بدین کار روی آورده‌اند، پس ضرورت این کار چه بوده است؟ پاسخ به این پرسش خود ضرورت این بحث را روشن‌تر می‌کند.

این جستار با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و گاه گزارشی درصدد است تا به جنبه‌های مثبت و منفی این اثر به‌طور تقریباً جامع-البته به پندار شاید ناقص خود- بپردازد و در حد

توان پرده از زیبایی‌ها یا ناروایی‌های آن بردارد. درباره پیشینه این پژوهش باید گفت هیچ کتاب یا مقاله‌ای با این عنوان تقریباً در حد جست‌وجوی ما یافت نشد، اما کتاب‌های فراوانی، چه در این موضوع و چه در غیر آن، در مجله *نقد انتقادی علوم انسانی* و نیز در دیگر مجلات به چاپ رسیده است. این پژوهش می‌خواهد به برخی سؤال‌ها در این زمینه پاسخ دهد: ۱. محاسن و معایب شکلی و محتوایی کتاب چیست؟؛ ۲. آیا می‌توان با وجود این کتاب در این زمینه پژوهشی موفق علاوه بر آن به دست داد؟؛ ۳. مزایا یا کمبودهای کتاب در مقایسه با کتاب‌های مشابه دیگر چیست؟. از آن‌جاکه پژوهشگاه علوم انسانی برای نقد کتاب‌های این حوزه شکل و قالب مخصوص خود را دارد، پس از این مقدمه به‌ناچار وارد مقدمه‌ای دیگر می‌شویم تا به معرفی اثر و آنچه بدان مربوط است، پردازیم.

۲. معرفی کلی اثر و پدیدآورنده آن

۱.۲ مشخصات شناسنامه‌ای اثر

کتاب *الشعر والشعراء فی العصر العباسی*، اثر مصطفی الشکعة، که در سال ۱۹۷۳ نگارش آن به پایان رسیده، در سال ۱۹۷۹ اولین چاپ و چاپ ششم (چاپ کنونی) آن در سال ۱۹۸۶ در ۸۱۶ صفحه انجام گرفته و پس از آن نیز در سال ۱۹۸۷ به چاپ هفتم رسیده است. قطع کتاب وزیری است و ناشر معروف دارالعلم للملایین بیروت آن را به چاپ رسانده است.

۲.۲ مروری بر زندگی مؤلف

دکتر مصطفی الشکعة اندیشمند و استاد دانشگاه و عضو مجمع البحوث الإسلامية و رئیس پیشین دانشکده ادبیات دانشگاه عین شمس و رئیس کمیته معرفی اسلام زیر نظر وزارت اوقاف مصر و نیز از اعضای گروه گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت در دانشگاه الأزهر بود. در سال ۱۹۱۷ در روستای «محلّه مرحوم» از استان الغربیه مصر متولد شد. سپس رهسپار قاهره شد و چون برادرش عضو جمعیت اخوان المسلمین بود، او نیز به آنان ملحق شد.

شکعة هر سه مقطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری ادبیات را با موفقیت در دانشگاه قاهره گذراند و کار خویش را با تدریس در دبیرستان آغاز کرد. سپس به عنوان کارشناس برنامه ریزی اجتماعی فعالیت کرد و بعد از آن به تدریس در

دانشگاه عین شمس مشغول و پس از آن به ریاست دانشکده ادبیات همان دانشگاه منصوب شد. استاد در سال ۱۹۶۰ به سمت رای‌زن فرهنگی مصر در واشنگتن تعیین شد و پس از این مقام، به عنوان استاد قرضی در دانشگاه عربی بیروت بود، سپس در دانشگاه «أم درمان» سودان کار کرد و پس از آن به سمت رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه امارات منصوب شد. از آثار مشهور مؤلف می‌توان به این‌ها اشاره کرد: *إسلام بلا مذاهب*، برترین کتاب وی؛ *فنون الشعر فی مجتمع الحمدانیین*؛ *بدیع الزمان الهمدانی رائد القصة العربیة والمقالة الصحفیة*؛ *أبو الطیب المتنبی فی مصر و العراق*؛ *معالم الحضارة الإسلامیة*؛ *الإمام الشافعی*؛ *الإمام أحمد بن حنبل*؛ *مقالات فی الدراسات الإسلامیة (بالإنجلیزیة)*؛ *التربیة والتعليم فی العالم العربی (بالإنجلیزیة)*. مؤلف برخی جوایز ملی را از طرف حکومت مصر دریافت کرده است (<https://www.ar.wikipedia.org/wiki>).
شکعة در بیستم آوریل ۲۰۱۱ درگذشت.

۳.۲ معرفی ساختار کتاب

کتاب از یک مقدمه، نه باب، و یک خاتمه تشکیل شده است. برخی از این ابواب فصل‌هایی دارد، ولی گاه نویسنده سراسر یک باب را در یک فصل قرار داده است. باب نخست شامل شش فصل و در ۱۵۶ صفحه، باب دوم در هفت شماره با صفحه‌هایی گاه اندک و گاه متوسط در ۵۸ صفحه بدون عنوان فصل، باب سوم چهار فصل و در ۱۷۴ صفحه، باب چهارم پنج فصل و در ۸۶ صفحه، باب پنجم سه فصل و در ۵۴ صفحه، باب ششم چهار فصل و در ۸۸ صفحه، باب هفتم بدون فصل با هفت عنوان و در ۵۸ صفحه، باب هشتم نیز بی فصل با نه عنوان و در ۵۲ صفحه، باب نهم هم چنین بی فصل و با نه عنوان در ۵۴ صفحه است، و کتاب یک خاتمه عمومی از کل کتاب در نه صفحه دارد.

۳. مقایسه این کتاب با دیگر کتاب‌های تاریخ ادبیات

با مقایسه این کتاب با کتاب‌های پیش و پس از آن یا هم‌عصرش معلوم می‌شود که او علاوه بر مشترکات موجود، که خود نیز در مقدمه به آن اعتراف کرده است، ویژگی‌هایی چون پرداختن به شعرای کم‌آوازه، نغزگو، و صاحب‌ذوق دارد که در بقیه به آن‌ها کم‌اعتنایی یا گاه بی‌اعتنایی شده است.

بیش تر از همه کتاب‌ها که عنوانشان با کتاب حاضر مشترک است، کتاب الشعر والشعراء ابن قتیبه دینوری (د ۲۷۶) جلب توجه می‌کند. ابن قتیبه این کتاب را درباره شعراء، زمان، منزلت، احوال، و اشعار قبایل و نام پدران ایشان حکایت کرده و لقب یا کنیه معروف ایشان را ذکر کرده است. هم‌چنین، اشتباهات در الفاظ و معانی، اخذ، طبقات و اقسام شعر، وجوه پسندیدگی، و زیندگی آن‌ها را وارد کرده است (الدینوری ۱۹۸۵: ۱۷؛ آذرتاش ۱۳۶۳: ۸۴). او به شعرا به‌دیده دست‌بندی و طبقاتی نگاه نمی‌کند و ارزش هنری و فنی آن‌ها را مورد توجه قرار نمی‌دهد و تنها به خطوط کلی با توجه به بُعد زمانی نظر دارد (مشکین فام ۱۳۸۴: ۱۰۰). این کتاب از امرؤ القیس آغاز و به أشجع سُلمی، شاعر برمکیان، ختم شده است (الدینوری ۱۹۸۵: ۶۱۳).

بیش تر پژوهش‌گران کتاب ابن قتیبه را یکی از منابع اساسی و اصیل هم از لحاظ ماده و هم از نظر محتوا می‌دانند. ابن قتیبه به‌اعتراف خود تمامی شاعران را به‌صورت کامل بررسی نکرده است، بلکه مشهورترین آن‌ها را بدون این‌که آن‌ها را در طبقاتی قرار دهد، ذکر کرده است (همان: مقدمه). امتیاز کتاب در مقدمه آن است که نقدی پرارزش است و پژوهش‌گران آن را از نقدهای ادبی هم‌راه برهان و دلیل آغازین دانسته‌اند.

شکعة، شوقی ضیف، و ... تاریخ ادبیات عصر عباسی را بعد از ضعیف‌شدن حکومت مرکزی به دویلات تقسیم کرده‌اند، درحالی‌که بیش تر تاریخ‌نگاران ادبی چون جرجی زیدان عصر عباسی را به چهار دوره تقسیم می‌کنند. البته شوقی ضیف در کتاب دیگر خود الفن ومذاهبه فی الشعر العربی تقسیمی براساس مکاتب و مذاهب مختلف شعری یعنی صنعت، تصنیع، تصنع، و تعقید در هر کدام از آن‌ها به‌دست داده است، بی‌آن‌که بر بُعد زمانی تمرکز کند، تاجایی‌که هر شاعری را در هر زمانی به هر مکتبی وابسته بود، همان‌جا ذکر می‌کند، مانند ذکر بحتری پیش از ابوتمام.

کتاب دیگر در این شکل و قواره الشعراء المحادثون از حسن درویش العربی است که نقد و بررسی محتوایی کتاب ما را به این دریافت رساند که با آن‌که موضوع در آثار دیگر منتقدان ادب عباسی به‌صورت پراکنده آمده است، برجسته‌سازی آن در کنار مجموعه‌سازی این شاعران در این کتاب قابل ملاحظه است (میراحمدی ۱۳۹۶: ۲۰۳). با وجود این تحقیقات، بی‌شک کتاب حاضر هم نقاط قدرت مندی در محتوا و عمق نقد و بررسی دارد و هم در شکل تقسیم‌بندی و پرداخت به موضوع‌های خاص هر شاعر می‌پردازد که با مقایسه‌ای گذرا می‌توان آشکارا به این مهم پی برد و امتیازهای آن را بر سایر کتاب‌های این موضوع مشاهده کرد.

۴. شکل

۱.۴ اسلوب

قلم ادبی نویسنده در جمله‌های فراوان به تبع حال و هوای موضوع، که ویژگی شعر و شاعران است، توانا و پرجاذبه است و رد سیاق ادبی و توانایی صاحب اثر بر آن‌ها به روشنی پیداست. برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: وصف ابوتام با جمله‌ها و عبارات‌های ادبی «إنَّ أبا تَمَّامٍ يعتمد في قصيدته على الفكرة يفتق أكامها ويصقل أردانها ويفجر أعماقها ثم يزيئها باللفظ العذب والجملة الموثقة فتقع في نفس السامع أجمل موقع ومن أذنه أطيّب سمع وأرقّ جرس...» (الشكعة ۱۹۸۶: ۶۵۰)؛ یا اصطلاحات زیبا در تعریف کار عتّابی و خُریمی که مرتبه‌های بلند اخلاقی را به شعر درآوردند: «فلا غرابة أن يصف الواحد منهم الكتاب بدلا من الكأس، والصديق بدلا من النديم و الفضيلة بدلا من الخمر...» (همان: ۷۹۷)؛ نیز آوردن اصطلاحات زیبا در وصف ابن‌المعتز: «ولكنه نسيج وحده فيما قدّم لنا من صور شعرية بارعة أخاذة ومن تشبيهات مخملية أنيقة أو هي بلغة العصر ارستقراطية التكوين والتلوين» (همان: ۷۴۰).

اسلوب نگارنده متنوع است و برای برطرف کردن یک‌نواختی و خستگی خواننده، مفاهیم و موضوعات را در قالب شیوه‌های مختلف و جذاب گاه علمی و به‌دور از لفظ‌پردازی و گاه با تصویرهای زیبای هنری قرار می‌دهد، مانند صفحه ۶۳، ۶۵۰، ۷۴۰ و ۷۹۰.

علاوه بر صورت‌های معمول در مساوات تقریبی لفظ و معنی گاه جمله‌های او ایجازی پرمحتوا دارد؛ مانند توفیق بحتری درباب حکمت: «يسر التعبير، سهولة المأخذ، عفوية خاطر، مع صناعة لفظية بدیعة غير محسوسة» (همان: ۷۰۶)؛ یا حکم کوتاه، موجز، و مفید او درباره بحتری: «فارس مدرسة الأسلوب المشرق ورائد الديباجة الشعرية الموثقة التي أعادت الشعر إلى سابق عهده و ربطته من جديد بعمود ووقار القصيد» (همان: ۷۳۸).

۲.۴ ویژگی‌های فنی

جلد کتاب از طرح ساده‌ای برخوردار است و به‌علت ناهمگونی و بی‌اثر بودن تصویر در چنین آثاری، هیچ تصویری جز عنوان کتاب با خط نسخ عربی دیده نمی‌شود. صحافی کتاب به‌نحو مطلوب و بادوامی، چون دیگر کارهای این مؤسسه انتشاراتی پرکار و پرآوازه جهان عرب، صورت پذیرفته است تا این اثر به‌راحتی و بدون آسیب مورد استفاده چندین باره قرار

گیرد. قطع کتاب وزیری در ۸۱۶ صفحه و قلم آن مثل بقیه کتاب‌های عربی احتمالاً traditional arabic یا یک قلم ویژه حروف‌چینی عربی است و اندازه آن تا حدودی از متوسط بزرگ‌تر به نظر می‌رسد. صفحه‌آرایی کتاب با وجود قدمت ۳۲ ساله مناسب و ساده است و هیچ طرح و کادری در صفحات آن وجود ندارد. صفحه‌های عناوین باب‌ها و فصل‌ها با دو قلم کوفی و قلم اصلی کتاب در صفحه فرد و خالی بودن صفحه بعد آمده است.

۳.۴ ویرایش ادبی

از علائم سجاوندی در این کتاب جز نقطه، ویرگول، دونقطه، و گاهی خط فاصله چیزی نمی‌بینیم و برخی از علائم ضروری چون نقطه‌ویرگول پیش از بیان علت (الشلیبی ۱۴۳۲: ۱۹۴) و علامت نقل مستقیم یافت نمی‌شود. نقطه‌ها و ویرگول‌های به‌کاررفته نیز هم با کلمه‌های پیشین و هم با کلمه‌های پسین فاصله دارند. قواعد نگارشی تا حدود زیادی رعایت شده است، جز در پاره‌ای موارد چون کرسی همزه، فاصله اضافی میان حروف یک کلمه، یا به‌هم‌چسبیدگی کلمه‌های یک یا چند سطر که در ادامه به خطاهای شکلی اشاره خواهد شد.

۴.۴ رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی

ارجاع‌های متن در پاورقی آورده شده است که این صورت، چه در گذشته و چه در حال حاضر، برای ارجاع‌دهی بهتر است، زیرا گاه نویسندگان با آوردن ارجاع‌ها در درون متن سعی در پوشاندن ارجاع‌های پی‌درپی خود می‌کنند. در کتاب‌نامه ارجاع‌ها براساس اثر تنظیم شده و گاه برخی اطلاعات فراموش شده است. تنها ایراد وارد بر این موضوع عدم بازشناسی ارجاع مستقیم از غیرمستقیم است.

در این جا پس از مروری پرشتاب و کلی بر این اثر و صاحب آن جا دارد که به محاسن و معایب برجسته، چه از لحاظ شکل و چه از نظر محتوا، با ذکر نمونه‌هایی پردازیم. در آغاز به اسلوب نگارنده و سپس به دیگر امور مرتبط با شکل خواهیم پرداخت و در حد توان اندک و حجم محدود، نقاط قوت و ضعف را نمایان خواهیم کرد.

۵.۴ رسم‌الخط و حروف‌چینی

بعد از نگاهی سریع به اسلوب نویسنده، به‌سراغ دیگر مسائل شکلی می‌رویم، ابتدا محاسن را برمی‌شمریم، آن‌گاه به عیوب می‌پردازیم.

با وجود این که چاپ کتاب در سال ۱۹۸۶ بوده است، اما رسم الخط (ی) با نقطه‌های زیر آن به درستی رعایت شده و از الف مقصوره به آسانی قابل‌بازشناسی است. نیز (ک) آخر به درستی و طبق رسم الخط عربی بدون سرکش است. از نقاط قابل‌ملاحظه، خطاهای حروف چینی بسیار اندک است که در جای خود به همان اندک اشاره خواهد شد. اما دربارهٔ عیوب شکلی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **عدم یک‌پارچگی در شرح کلمه‌های دشوار:** شکعة کلمات مشکل قصیده‌ها را گاه با ستاره و گاه با شماره تعیین کرده است و همین شماره گاه بعد از کل شاهد است و گاه بعد از یک بیت که در آن کلمه مشکل به کار رفته است؛ مانند صفحه ۱۳۷ که شماره دارد و صفحه‌های ۱۷۹ و ۱۸۰ برای هر بیت شماره‌ای آورده است یا در صفحه ۲۰۷ که به طرز نامأنوسی برای شرح کلمات مشکل دو ستاره آورده است، ولی مثلاً در صفحه ۲۴۸ نه با شماره و نه با ستاره در پاورقی کلمه‌ها را شرح داده است.

در مورد عدم یک‌دستی در شرح کلمه‌ها می‌بینیم که واژه معروف «البيض» را شرح داده است، در حالی که واژه‌های غریب فراوانی وجود داشته که به شرح نیاز داشته و شرحی برای آن‌ها نیاورده است، مثلاً در صفحه ۶۰۷ کلمه «غرام» را، که راحت‌تر است، شرح داده، ولی کلمه سخت‌تر «نهنه» را وا گذاشته است. نیز در صفحه ۶۱۶ شرح کلمه آشنای «الصوارم» را آورده است، اما در صفحه ۴۶ و ۹۰ کلمه دشوارتر «الأدین» را شرح نداده است. شاید اگر کلمه‌های سخت‌تر بیش‌تری را شرح می‌داد بهتر بود. البته با توجه به این که کتاب احتمالاً برای مخاطب حرفه‌ای و متخصص نوشته شده است، این نارسایی‌ها قابل چشم‌پوشی است.

- **علامت‌های نگارشی:** این علامت‌ها مانند حروف چینی کنونی به کلمه‌های پیشین نچسبیده‌اند و با کلمه‌های بعدی فاصله دارند؛ البته شاید بتوان آن را ایراد تلقی کرد، زیرا در آن زمان چنین روشی معمول بوده است.

- **رعایت نکردن کرسی همزه:** کرسی همزه^۱ طبق قاعدهٔ املائی آن در این کلمه‌ها رعایت نشده است: شئون به جای شؤون (ص ۶، ۶۵، ۴۷۶، ۵۲۹)؛ جاءوا به جای جاؤوا (ص ۹۹، ۱۷۲، ۱۰۱)؛ لم یجرؤا به جای لم یجرؤوا (ص ۱۰۲)؛ رءوس به جای رؤوس (ص ۱۶۸)؛ خطای همزهٔ استحدثت به جای استحدثت (ص ۲۰۷)؛ کلمهٔ أضاءوا به جای أضاءوا (ص ۵۲۶).

- **حروف چینی نامناسب:** حروف چینی این صفحه‌ها نادرست و مغشوش است: فاصله بین حروف یک کلمه؛ کلمه فیر_تدیانها به جای فیرتدیانها (ص ۱۰۵)؛ کلمه طلاب_به جای طلاب (ص ۱۳۱)؛ کلمه معر_کة به جای معركة (ص ۴۲۸)؛ کلمه فحول_به جای فحول (ص ۴۷۱)؛ و_ضء به جای وضء (ص ۵۲۶)؛ أعار_کم (ص ۶۵۱)؛ المزر_کشة (ص ۷۵۵)؛ بی فاصله بودن کلمه‌های سطر آخر (ص ۷۵۵)، کلمه نعد_هما و کثیر_ین (ص ۷۹۳).
- محورهایی که در صفحه فصل و باب‌ها ذکر کرده، گاهی دوباره در متن ذکر کرده و گاهی نیز فقط به شماره اکتفا کرده است؛ مثلاً در فصل دوم از صفحه ۲۹ تا ۴۸ و نیز صفحه ۳۱۹ تا ۳۹۷ محورها را دوباره ذکر کرده، ولی در بقیه ابواب و فصول آن‌ها را نیاورده است.
- **استفاده نکردن از علامت نگارشی نقطه ویرگول (:):** گویا مؤلف از علامت‌های نگارشی چیزی جز نقطه و ویرگول و گاه خط تیره را نمی‌شناسد. مثل صفحه‌های ۶۵ و ۳۰۳ که پیش از بیان علت در زبان عربی به این علامت نیاز است، ولی استفاده نشده است.
- **یک دست نبودن ارجاع‌های پاورقی، به ویژه منبع‌های مکرر:** گاهی شماره پاورقی با متن هم‌خوانی ندارد، مثل صفحه ۷۶ و گاه ارجاع به منبع سابق را بدون فاصله در ارجاع تکرار کرده است؛ مانند صفحه ۶۹۵. گویا هر جا منبع جلد‌های مختلفی داشته است، آن‌ها را تکرار کرده است، مانند صفحه ۴۶۰ و گاهی مثل صفحه ۵۰۱ «المصدر السابق» آورده است.
- **یک دست نبودن عنوان فصل‌ها، مخصوصاً در مورد شاعران:** این امر شاید به علت ویژگی‌های منحصر به فرد شاعران بوده که بیش تر تمرکز نویسنده نیز بر همین امر است، چراکه با همین عنوان‌ها ویژگی‌های جداکننده آنان را از نظیرانشان نشان می‌دهد و تا حدودی دست نویسنده را بسته یا باز گذاشته است. از لحاظ تعداد صفحه نیز گاه تفاوت بسیاری می‌بینیم، مثل بشار بن برد در ۷۱ صفحه که مفصل‌تر است از شعرای دیگر که صفحاتی به مراتب کم‌تر به آن‌ها اختصاص داده شده است. این که برای هر شاعری با توجه به نقاط محوری زندگی‌اش عنوانی آورده و آن را پرورده است و نویسنده را از یک‌دستی متن شدن دور کرده است، بسیار قابل توجه است.

با عنوان گذاشتن برای هر کدام از موضوعات شعری کار بسیار تخصصی‌تر و دقیق‌تر شده است. در صفحه ۵۹۷ و بعد از آن عنوان صفحه فصل با عنوان‌های داخلی یک‌سان نیست.

- **خطای نحوی:** این نوع خطا را در صفحه‌های زیر مشاهده می‌کنیم: تمییز عبارت بشار اشدّ خطر به جای خطراً نیز خطای نحوی (ص ۱۵۳)، إذ أن به جای إذ إنّ (ص ۲۰۷)، و خطای نحوی ضَرَبَتْ رأسه (ص ۲۱۴، ۳۲۷).

- **خطای حرکت‌گذاری:** حرکت (کُوی زبان) به جای کُوی زبان (ص ۱۹۱)؛ جَدّه به جای جدّه (ص ۲۱۱)؛ حرکت یندب به جای یندُب (ص ۳۱۶)؛ فاحش به جای فاحش (ص ۳۲۶)؛ حرکت خُلِقَتْ به جای خُلِقَتْ (ص ۴۴۰)؛ شارُت به جای شارِبت، کلمه عجائب تنوین به جای کسره عجائب (ص ۶۰۲)؛ حرکت کلمه لِعُریانُ به جای لِعُریانُ (ص ۶۲۰)؛ فُتغزُلُی به جای فُتغزُلُی (ص ۶۵۶)؛ یَسخِطُها به جای یُسخِطُها (ص ۷۱۹)؛ کلمه مُقرطق به جای مُقرطق (ص ۷۵۷)؛ حرکت و تشدید شُبّاك روی حرف شین است (ص ۷۵۸)؛ الإحیان به جای الأَحیان (ص ۲۰۷)؛ الإذن به جای الأذن (ص ۲۶۶).

- پاراگراف بیش از یک صفحه در صفحه ۱۳۰ و ۱۳۱ که نه معمول، نه منطقی، و نه چشم‌نواز است، از طرفی برای مخاطب بسیار خسته‌کننده است.

- در همه کتاب، جای ذکر عدد ارجاع باید پس از مطلب گرفته شده باشد، نه در آغاز، اما شاید در آن زمان معمول بوده است.

- ص ۵۴۷ بیت مدوّر با تفعیله شکسته به درستی و به شکلی که تدویر را نشان دهد، حروف چینی نشده است.

- رعایت نکردن اصل استقلال و جدانویسی کلمات و چسبیدن چند کلمه به یک‌دیگر در برخی از صفحه‌ها؛ ص ۶۰۱ چند کلمه در سطر دوم، ص ۶۳۷ «اینماذهب».

- برخی از ابواب فصل ندارند؛ مثل باب دوم، هفتم، هشتم، و نهم. از آن‌جا که «ابواب مشکلات اصلی و فصل‌ها مشکلات فرعی را بیان می‌کنند» (الشلیبی ۱۴۳۲: ۴۶) شایسته بود که به صورتی این امر رعایت می‌شد، اما به احتمال زیاد این امر در این فصل‌های محدود ممکن نبوده است. البته نویسندگان در مقدمه در مورد العتّابی و الخریمی متذکر شده است که به علت اهمیت بسیار آن دو باب جدایی را

نقدی بر کتاب الشعر والشعراء فی العصر العباسی ... (سیدرضا میراحمدی) ۴۲۹

- تحت عنوان «شعراء متقفون بلغاء» آورده است، در مورد ابوتمام، بحتری، و ابن المعتمر نیز چنین کرده است.
- کلمه «زعتم» را که احتمالاً خطا بوده است در شعر ص ۲۸۸ به صورت دستی و آشکار اصلاح کرده است.
 - فهرست پایانی با صفحات باب‌ها و فصل‌ها هم‌خوانی ندارد؛ برای نمونه ابن المعتمر، بحتری، و ابوتمام.
 - عدد ۸ در دو صفحه ۷۶۶ و ۷۶۷ برای عنوان تکرار شده است.
 - **خطای تایپی:** قرع المنبر به جای فرع (ص ۳۰)؛ غوزه به جای أعوزه (ص ۸۵)، چاپ بد کلمه یفرض (ص ۱۱۴)، تکرار جار و مجرور (منه) (ص ۷۳۵)، تکرار کلمه (ص ۱۲۶)، چاپ بد کلمه فأردتم (ص ۶۱۲)، آوردن علامت شد بر روی کلمه قینینی (ص ۶۲۲)، نام سلم الخاسر یکبار در ص ۲۱۶ «مسلم بن عمرو» و در ص ۲۱۷ «سلم بن عمر» آورده شده، «نواه» به جای «نواة» (ص ۵۳۷)، «فصل» به جای «فضل»، و «أوارها» به جای «أوارها» (ص ۶۶۷) آمده است.

۵. بررسی محتوا

۱.۵ عنوان

عنوان کتاب بر محتوای آن به طور کامل دلالت دارد و برای کار عمیق نویسنده مناسب است. عنوان بنابر سخن شلبی باید خواننده را به محتویات کتاب و نوشته راه‌نمایی کند (الشلبی ۱۴۳۲: ۴۷) که این عنوان کوتاه رسا مخاطب را به محتوای کتاب، تمرکز بر شعر و شعرا نه به صورت تاریخ ادبیات معمولی و تکراری، ره‌نمون می‌کند.

۲.۵ موضوع

موضوع کتاب جدید نیست، اما با شکل کار نویسنده به این صورت تقریباً کامل کم‌تر یافت می‌شود، مگر همان کتاب‌هایی که پیش از این ذکر شد. سودمند بودن کتاب به دلایل متعددی است که در ادامه خواهد آمد. اگرچه عنوان بیش‌تر تاریخی به نظر می‌رسد، اما با ورود به صفحه‌های آغازین کتاب به عمق کار، ارزش تحلیلی، و نمایش منزلت و جایگاه حقیقی شاعران ذکر شده در آن پی می‌بریم. با دقتی اندک می‌بینیم که کم‌ترین موضوع مورد توجه

نویسنده زندگی‌نامه شاعران است و نقش اصلی و اثرگذار آنان و غرض‌های شعری‌شان اصلی‌ترین هدف او بوده است؛ از همین روی فقط به آن زاویه از زندگی آنان پرداخته است که نقش مستقیم در اثرشان ایفا کرده است و این همان چیزی است که از یک کتاب انتقادی انتظار می‌رود، علاوه بر این که عنوان کتاب نیز اولویت رویکردی نویسنده را به اثر ادبی بیش‌تر از صاحب آن می‌رساند.

۳.۵ مقدمه

مقدمه کتاب تقریباً کامل است و به نکته‌های اصلی و هدف تألیف پرداخته است. شکه‌ه در مقدمه مستقیم وارد موضوع شده و طبقه‌بندی شعرا را طبق برهان‌های خود ذکر کرده است. برخی شعرا مانند آدم بن عبدالعزیز و الحسین بن مطیر را باتوجه به خاصیت و ویژگی‌های شعری‌شان جزو مخضرمین می‌داند و برخی دیگر مانند بشار و مروان بن ابی حفصه را با این که در عصر عباسی زندگی می‌کردند، متعلق به دوران اموی می‌داند و برخی را با وجود یک دوره زیست در عصر اموی کاملاً عباسی برمی‌شمرد (الشکه‌ه ۱۹۸۶: ۶-۹). قصد نویسنده از نگارش کتاب تقریباً در این جمله او پیداست:

از جهت پرداختن به این نام‌های بلندمرتبه در شعر عربی، آنچه برای ما اهمیت دارد این است که ما تلاش‌های پژوهش‌گران گذشته را ارج نهاده و بیش‌تر تمرکز خویش را بر آن موضوعاتی قرار دادیم که از سوی آنان مورد غفلت واقع شده یا وقت به آن‌ها اجازه نداده است در آن‌ها تأمل کنند و ژرفا و جوهره آن را آشکار کنند و ارزش آن را برآورد نمایند (الشکه‌ه ۱۹۸۶: ۹).

وی تقسیم مراحل ادبی تاریخ‌نگاران ادبیات عرب را در عصرهای جاهلی، اموی، و اسلامی تا حدودی آشکار قبول دارد، به‌ویژه آن که در اکثر آن‌ها تقسیم براساس زمان است، جز اندلس که در آن‌جا مکان، آن هم به دلیل محیط ویژه اندلس، در نظر گرفته شده است. شکه‌ه تلاش دانشمندان مصری را در قرن اخیر در برقراری کرسی ادب مصری در دانشگاه قاهره کاملاً شکست خورده می‌داند، زیرا مردم مصر را با تفاوت‌هایی بسیار اندک نمی‌توان از مردمان عراقی، شامی، و ... جدا دانست و ادب عربی را در این‌جا به سبب برخی ویژگی‌های مخصوص یک سرزمین نمی‌شود ادب اقلیمی برشمرد (الشکه‌ه ۱۹۸۶: ۱۵-۱۶). به گمان ما این نوع تاریخ‌نگاری ادبی، که بر دوره‌های زمانی متمرکز است و محیط‌های آثار ادبی را نیز در نظر دارد، باید مورد توجه قرار گیرد.

۴.۵ فصل بندی و تقسیم ابواب و فصل‌ها

بنابر عنوان کتاب، فصل‌های آن نیز بیش‌تر بر انواع ادبی شعری شاعران تمرکز کرده است و از این نوع کار همین نیز توقع می‌رود. فصل بندی دقیق، هوشمندانه، کارآمد، و بدیع و باتوجه به سال نگارش کتاب بسیار قابل توجه است. به نظر می‌رسد دوره‌های شعری عصر عباسی با این صورت که در کتاب حاضر وارد شده است، در جایی دیگر دیده نمی‌شود: «شعراء من مخضرمی الدولتین اعتباروا عباسیین / سمات المجتمع العباسیة / شعراء الباکورة العباسیة / التفاعل الشعری فی بغداد / شعراء مثقفون بلغاء / شعراء الأقالیم / شعر الفکرة ومزید من الصنعة / مدرسة صفاء الدیباجة وعمود الشعر / الصورة الشعریة».

عناوین فرعی مربوط به هر شاعر تقریباً ویژه خود اوست. به همین سبب، می‌توان نتیجه گرفت که او برای هر شاعری حیثیتی مستقل در نظر گرفته است.

تقسیم شاعران این دوره به پیروان دو مکتب شعری یعنی مدرسه «الفکرة الشعریة» به رهبری عتابی و ابوتام و «مدرسة الصورة الشعریة» به زعامت بحتری، ابن المعزز، ابن رومی، ابن هرمه، و دیک الجن که رائد حقیقی این فن اوست، در نوع خود جالب است (الشکعة ۱۹۸۶: ۷۹۲-۷۹۳).

موضوع جالب و دقیق این کتاب تقسیم ظریف شعرای مخضرمی الدولتین به سه مرحله است: نخست المحافظین المتمسکین بالأرضیة الفنیة الأمویة، مرحله دیگر که فقط از لحاظ زمانی اموی است، اما از لحاظ پیشرفت و تغییر تاحدودی عباسی است، و مرحله سوم نیمی اموی و نیمی دیگر عباسی واقعی (همان: ۱۸).

پررنگ کردن شاعران در این کتاب به جای تمرکز بر عصرهای مختلف هم حسن و هم ابداع است و شاید هم از لحاظ عملی درست‌تر باشد، ضمن این که نویسنده خود در مقدمه این فصول و ادوار ادبی و سپس شعرای آن دوره‌های زمانی را ذکر کرده است (همان: ۱۸-۲۴).

یکی از برترین برجستگی‌های این تقسیم بندی در کتاب حاضر مرزبندی دقیق برای شاعران است که به علت ویژگی‌های فنی آن‌ها را سر جای اصلی خودشان، در مرز اموی و عباسی، می‌نشانند. البته در مورد شعرای «مخضرمی الدولتین» به دو مرحله دوم و سوم اکتفا کرده و قطعاً سبب آن اختصاص داشتن کتاب به شعرای دوره عباسی است و شعرای مرحله اول را، که بیش‌تر منش و روش ادبی اموی داشته‌اند، ذکر نکرده است.

حدود موضوعی کتاب کاملاً مشخص است و به راحتی می‌توان ابتدا و انتهای موضوع را با عنوان و سپس در لابه‌لای کتاب درک کرد و با وجود انتظار از چنین کتابی که باید تمام ادب عباسی را دربر بگیرد، اما مثل برخی از کتاب‌ها با چنین تقسیم مشترک شعرای دولت‌های کوچک (دویلات) را ذکر نکرده است، زیرا شاید برای آنان که از مرکزیت بغداد و دیگر مراکز اصلی ادب دور شده‌اند، حیثیت و ویژگی‌هایی قائل بوده است که باید در اثری که شاید می‌خواستند یا نمی‌خواستند ذکر کند.

صفحه‌های ابواب و فصل‌ها یک‌نواختی تقریبی ندارند. برخی از ابواب فصل ندارند و نویسندگان تنها به ذکر شماره‌هایی اکتفا کرده است. شاید به این دلیل باشد که برای آن‌ها ارزش اختصاص یک فصل مستقل نمی‌دیده است؛ مانند باب‌های دوم، هفتم، هشتم، و نهم. تعداد صفحه‌های ابواب و فصل‌ها نیز یک‌نواختی تقریبی ندارد، کم‌ترین باب در ۵۲ صفحه و بیش‌ترین باب در ۱۷۴ صفحه است.

این‌که برای شاعران زن جایگاهی جداگانه قائل شده و برایشان درباب چهارم فصلی اختصاص داده است، برای تحلیل درست و تا حدودی مقبول است.

درباب پنجم (شعراء متقفون بلغاء) فصل را با «مراتب ثقافية رفيعة» آغاز کرده است و مثل بقیه فصل‌ها نیست و آن را در دو شاعر العتّابی و الخیریمی خلاصه کرده است.

در پایان هر فصل نیز خاتمه‌ای خلاصه‌گونه و بسیار مفید ارائه می‌دهد که درحقیقت تثبیت و تکرار مفاهیم گذشته است؛ مانند صفحه ۷۷، ۱۵۸، ۲۳۲، و...؛ تنها در صفحه ۴۵۲ برای عوف بن المحلم الخزاعی خاتمه‌ای ذکر نکرده است که شاید به دلیل کم‌اهمیت بودن او در حوزه شعر و شاعری باشد.

۵.۵ منابع مورد استفاده

منابع مورد استفاده نویسنده ۷۵ کتاب متنوع بوده است و بیش‌تر چون موضوع ادب قدیم است، قدیمی‌تر است، اما از منابع جدید نیز غافل نبوده است. البته گاهی ارجاع فراوان و شاید بیش از حد به کتاب *الأغانی* و گاه تاریخ بغداد ملال‌آور می‌شود، اما چون جنبه حکایتی دارد یا نقل نقدهایی است شکعه به این ارجاع‌دهی مجبور بوده است. امانت نویسنده در ارجاع‌دهی بسیار ستودنی است و از این‌که ممکن است به نقل‌های فراوان متهم شود، هراس‌ناک نبوده است و هر جا مطلبی را از دیگری نقل کرده، بدان ارجاع داده است؛ مانند ارجاع به کتاب هم‌عصرش *الفنّ و المداهبه شوقی ضیف (الشکعة ۱۹۸۶: ۷۴۱)*، اگرچه

نقل مستقیم از غیرمستقیم در اکثر اوقات معلوم نیست، مانند آوردن دو سطر نقل قول مستقیم بدون علامت نقل قول (گیومه) در صفحه ۱۳۰.

دیگر این که ارجاع به منابع متنوع از هر نویسنده و با هر مذهبی، مثل *الأمالی* مرتضی، به هم راه اظهار نظرهای منصفانه نشان از نظرگاه علمی صرف و بدون تعصب به مرام و مذهبی خاص است. همان گونه که در صفحه های ۸۹ و ۹۰ به آن ارجاع داده است و نظر او را نیز پذیرفته است. گاه نویسنده کتاب های مرجع اصلی خود چون *الأغانی* را بی چون و چرا پذیرفته است (همان: ۵۷).

اما در عین حال او در مورد این مطلب خود که ابوالفرج دو کتاب به نام *کتاب الخمارین و الخمارات و کتاب الحانات* (همان: ۱۹۰) داشته است، مرجعی را ذکر نکرده است.

۶.۵ شیوه نقد و بررسی اشعار و شعرا

اهمیت نقد کتاب شکعة در این است که با قالب جدید، شکل پرداخت موضوعات، و نگاه ویژه به سراغ برخی از شاعران خاص رفته است که در دیگر تألیفها کم تر به آنها توجه شده یا اصلاً نادیده گرفته شده اند، اما با توجه به نگرش مخصوص به هر شاعر همان موضوعات برجسته را در او بررسی می کند. اگرچه نقد او روش مند نیست و ساختار و محتوا را به شکل منظم با محورهای متفاوت آنها واکاوی نکرده، اما آنچه آورده است دلالت بر احاطه او به روش و منهج دارد و به فراخور حال شعرا این گونه عمل کرده است و البته در قریب به اتفاق شعرا سعی در برجسته نمایی یا برجسته سازی داشته و در این کار هم به گمان ما موفق بوده است و اشعار را با تقسیم بندی های معنایی تحلیل و گزارش می کند. وی با ریتمی منظم تقریباً اکثر جوانب ادبی شاعر را بررسی می کند و با آوردن مقدمه ای نقادانه بر شعر و معرفی آن، شاهد را ذکر می کند و به تحلیل آن می پردازد. شایان ذکر آن که او سعی در برجسته سازی شعری داشته است که حرفی برای گفتن داشته اند یا برجستگی ادبی و ادبیت قدرت مند آنها را به تصویر کشیده است؛ شعری چون عباس بن الأحنف که صاحب نبوغ بسیار بوده است و اذعان می کند که امر بسیار جدید در مورد او «الغزل بالرسائل والکتب» است (الشکعة ۱۹۸۶: ۳۷۱) یا برای وی خلاصه ای بسیار مفید و عالی از صفات ادبی شعری می آورد (همان: ۳۸۷-۳۹۷). با این که ابن المعتز از بقیه شاعران سرآمدتر نیست، اما صفات فراوانی را برای او نقل می کند که بر برجستگی او دلالت دارد (همان: ۷۴۰-۷۹۰).

شکعة در مقدمه کتاب به نوآوری‌ها، ابداعات، و حرکتهای پیش‌گامانه شاعران یا ذکر فضیلت شعرا و پیشی‌داشتن آن‌ها در موضوعی مثل ابوالعباس الأعمی و أبوعدی العبلی الأموی در رثای دول اشاره می‌کند، مثل «وقوف آدم بن عبدالعزیز بر ایوان کسری» پیش از بحتری (همان: ۵۴-۵۶) یا اشاره به نوآوری در نقد شعر هجو و غزل بشار در چندین مرتبه (همان: ۱۵۴-۱۵۸). بنابر گفته او «توصیف جغرافیایی ابونواس» در ضمن شعری رقیق در وصف سفر از بغداد به فسطاط مصر توجه او را جلب می‌کند (همان: ۳۰۱)، هم‌چنین عباس بن الأحنف را فقط در غزل و شعر دل‌دادگی سرآمد می‌بیند (همان: ۳۴۶)، حتی گاه در زندگی‌نامه شاعر نیز به نقد و بررسی و تحلیل شعر و زندگی او می‌پردازد (همان: ۸۴).

شکعة از این جهت که مجال را برای شعرایی باز کرده است که کم‌تر ناقد یا تاریخ‌نگار ادبی آن‌ها را جزو برجستگان ادب عباسی می‌داند، بسیار عالی عمل کرده است؛ برای مثال او العتّابی را کاملاً بی‌نظیر و کم‌نقص، شاعری متفکر و نویسنده‌ای بی‌بدیل، سردمداری بی‌همتا در به‌کارگیری آرایه‌های بدیعی ابتکاری، با سوادترین و با فرهنگ‌ترین، و نیز ثروت‌مندترین شاعر در ملکه شعری می‌داند. البته جایی در صفحه ۵۱۸ تکلف و تعسف شاعر را در آرایه‌پردازی چون ترصیع بیان می‌کند یا الخُریمی را استاد بحتری از جنبه مکتب هنری فنی و نه از جنبه تعلیمی می‌داند. هم‌چنین از تمرکز شاعر بر دیباجة شعری تاب‌ناک، اسلوب لطیف، گیرا، جذاب، حفظ عمود شعری، دوری از افراط در صنعت، تراشیدن معانی، و رسم تصویر سخن می‌راند (همان: ۵۲۵). او ابن‌المعتز را سردمدار مکتب «زهریات» (شعر ستایش گل و شکوفه)، شعر طبیعت‌ستایی، و تصویر شعری می‌داند (همان: ۷۷۲) یا در جایی دیگر، برخلاف اعتقاد منتقدان که صنوبری را سرآمد «ثلجیات» (شعر توصیف برف و سرما) می‌دانند، براساس یکی از سروده‌های ابن‌المعتز، او را پیش‌گام این نوع شعری می‌داند (همان: ۷۷۷).

در این میان، گاه اثری هرچند کوچک از اثرپذیری نویسنده از شاعری چون عباس بن الأحنف و علاقه و شیفتگی شخصی او به این شاعر را می‌بینیم که جمله‌های عاطفی گواه این امر است (همان: ۳۵۷).

شکعة هر شاعری را به برجسته‌ترین صفتش معرفی می‌کند؛ مثل أشجع السُّلَمی به مدرسة الدِّیابجة در صفحه ۴۱۲ یا أشجع را جزو شعرای طبقه دوم بعد از مسلم بن الولید و دعبل می‌شمارد (همان: ۴۱۱).

به‌نظر می‌رسد که مؤلف در جهت نقد از جاده انصاف خارج نشده باشد و نقد هم‌راه با موازنه و نشان از باریک‌بینی و ژرف‌اندیشی او دارد. نمونه‌هایی از نقد منصفانه و دقیق

وی در مورد شعر بشار بن برد و شعر او در هجو عرب (همان: ۱۲۵-۱۲۶)، شعر مسلم بن ولید (همان: ۲۳۲)، شعر ابونواس (همان: ۲۸۴)، و حکم تقریباً بی طرفانه در مورد دعبل خزاعی (همان: ۳۲۶) نمایان است. شکعة در صفحه ۶۰۶ و پس از آن «نمری» را دوست دار اهل بیت و دارای عاطفه‌ای بسیار راستین می‌داند که تاحدودی می‌تواند نمونه‌ای از بی‌طرفی او باشد.

صفحه ۵۸۷ و ۵۸۸ در وام‌گیری معنایی شعرا از اغراض شعری، به‌ویژه در رثا از دیک الجن، است و صفحه ۵۸۹ که با ذکر نمونه‌هایی به این اشاره دارد که متنبی حکمت خود را از دیک الجن گرفته است. او صنعت‌پردازی دیک الجن را در آغاز بسیار عالی و دل‌نشین دانسته، اما بر این نظر است که وقتی بقیه شاعران در این کار اصرار ورزیدند، همه از صنعت بدیعی بیزار شدند (همان: ۵۹۱-۵۹۲). نویسنده دیک الجن را قبل از ابن‌رومی و ابن‌المعز، استاد مکتب «الصورة الشعرية»، می‌داند (همان: ۵۹۳) و برای صنایع لفظی به‌کاررفته در موضوع رثا از جانب دیک الجن علت‌تراشی جالب به‌دست می‌دهد که درست به‌نظر می‌رسد (همان: ۵۸۹).

نویسنده شعر حسین بن مطیر را از دو منظر نقد کلاسیک و معیارهای ذوقی موردبررسی قرار می‌دهد (همان: ۶۸). او نقدهای بسیار زیبایی بر محتوا و شکل شعر حسین بن مطیر وارد کرده است. نقد زیبایی‌هایی که به‌گفته خودش از دید دیگران پنهان مانده است و همه این‌ها نشان از دقت و ریزبینی وی دارد؛ مثل نقد این بیت:

کلّ یوم بأفحوان جدید تضحک الأرض من بکاء السماء

(همان: ۷۲-۷۳)

شکعة آرای نقدی خود را با احتیاط و دقیق و با فعل جمع آورده تا مخاطب را بتواند تاحدودی همراه خود کند یا شاید از خودرأی‌انگاری دوری کند (مانند ص ۱۵۰). مؤلف با ذکر برهان و دلیل هر جا اقتضا کند، ادعاها و گفته‌های خود را مستحکم می‌کند؛ مثل صفحه ۸۱ که بر شاعربودن ابراهیم بن هرمة دلیل می‌آورد یا علت‌هایی منطقی که بر گردآمدن امور متناقض در بشار بن برد در صفحه ۱۲۹ می‌آورد. ما در این اثر تحلیل زیبای نویسنده را در انتساب ابوتمام و دیگر اعلام به اصل رومی و غربی و دورکردن آن نابغه از اصل عربی شاهدیم (همان: ۶۳۲). هر چند استناد به منبعی معتبر نکرده است، ولی منطقی و معقول است. هم‌چنین، شکعة به تأثیرپذیری ابوتمام از مسلم بن ولید و به‌نوعی شاگردی او نزد مسلم، به‌ویژه در وصف حرب، در صفحه ۶۶۷ اشاره می‌کند.

از همه آن‌چه در این مجال گفته شد، می‌توان دریافت که شکعة در نقد و تحلیل‌های خود از آغاز تا انجام اثر حضور بسیار فعال و پررنگ و فروغ دارد و جمع کردن تقریبی همه آن‌چه برای نقد و تحلیل شعر و شاعر لازم است و هم‌چنین اظهار نظرهای عالمانه، دقیق، و موشکافانه وی درباره شعر و شاعران جایگاه او را به‌عنوان تاریخ‌نگاری ادبی و ناقدی تیزبین نشان می‌دهد.

۷.۵ موازنه

یکی از برجستگی‌های این کتاب موازنه‌ای دقیق میان شعرای هم‌عصر یا ناهم‌روزگار است که بی‌گمان حاکی از گستردگی اطلاعات، چیرگی، خردمندی، و پشتوانه علمی نویسنده است. چند نمونه از این مقایسه‌ها را در این‌جا ذکر می‌کنیم:

شکعة ابونواس و مسلم بن ولید را در یک بیت مقایسه می‌کند و اذعان می‌دارد که باوجود اقتباس ابونواس از مسلم، بیت ابونواس رقیق‌تر و دل‌نشین‌تر است (الشکعة ۱۹۸۶: ۱۹۹)؛ یا در صفحه‌های ۲۴۱ و ۲۴۲ موازنه نیکویی بین متنبی و مسلم بن ولید قرار می‌دهد، نیز موازنه علی بن جبلة (العکوک) با گیرندگان معانی و الفاظ او، یعنی ابن‌المعترز و متنبی جالب و دقیق است (همان: ۴۴۴) و ذکر فرق میان ابوتمام و الخریمی به‌صورت عالمانه و بسیار خلاصه، اما فنی و دقیق در صفحه ۵۲۶ جلب توجه می‌کند، هم‌چنین موازنه دقیق میان نمری و مسلم بن ولید (همان: ۶۲۵). او مقارنه‌ای زیبا بین ابن‌المعترز و ولید بن یزید انجام می‌دهد و وجوه مشترک آن دو را ذکر می‌کند (همان: ۷۴۳). هم‌چنین، در صفحه‌های ۶۲۳ و ۶۲۴ به سرقت‌های ادبی و اقتباس‌های متنبی از منصور النمری اشاره می‌کند.

خاتمه کتاب خلاصه کامل و جامعی از تحقیق اوست. شکعة سخن را این‌گونه به‌پایان برده است: «آخرین توقف او بر شعر و شعرا در بغداد، پایتخت و مرکز شعر، بوده است و بعدازآن شاهد اقلیم‌ها و دیولت هستیم» (همان: ۷۹۹) و او به آن‌ها نپرداخته و امر شعر پس از بغداد را به وقتی دیگر حواله کرده است.

در ادامه، برخی نارسایی‌ها و سهوالقلم‌ها، که از دیگر عیب‌ها برجسته‌تر است، ذکر می‌شود. شعوبیه را دقیق و عالمانه تعریف نکرده و در تعریف آن آورده است: «تعصب فارسی ضد عرب است و در پرتو حمایت دولتی هاشمی و عباسی متکی بر عنصر فارسی پرده از چهره کریمه خویش برداشته است و سرلوحه از هم پاشیده شدن جامعه اسلامی شده است» (همان: ۱۷۴).

البته در آغاز، شعار شعوبیه عدالت میان عرب و عجم بود، اما شاید به علت واردشدن آسیب به شعور عجمان در پی رفتار متکبرانه بیش تر فاتحان و نیز حس بد مهورشدن در برابر عربی که آن ها را چون بردگان به جنگ می برد و در بقیه احوال با آنان بد برخورد می کرد، کمک به خود برترینی عجم بر عرب انجامید و در پی آن کینه، عیوب آنان را برجسته کردند و صدای آنان در دولت اموی شنیده نشد، اما در دولت عباسی صدایی غالب شد (البستانی ۱۹۶۸: ۶، ۷) و اگر ابونواس را به دلیل برخی ابیات اندک، که آن هم بیش تر متوجه هم عصرانش در وقوف بر اطلال است، محکوم کنیم، اشتباه کرده ایم، زیرا او رابطه ای میان خود و زندگی بدوی نمی دید و وقوف او بر خمر به علت زندگی حقیقی وی با آن بود؛ او شعر را فرزند زندگی می دید (الجنیدی ۱۹۸۶: ۳۴۴). ابونواس حقیقتی هنری را در آن زندگی به تصویر می کشد که هنر فرزند همان زندگی است که ما در آنیم و از آن تأثیر می پذیریم و عواطف و اندیشه های ما را برمی انگیزد و اگر در این مجال او را به شعوبیه متهم کنیم، باید ابوتمام و بحتری را که با حکمت یا غیر از وقوف بر اطلال سروده های خود را آغاز کردند، به شعوبیه متهم بدانیم (همان: ۳۴۸).

به طور کلی داوری های نویسنده درباره ابونواس کمی افراطی و شاید ظالمانه باشد. به گمان ما، باید با احتیاط بیش تری قضاوت می کرد، به ویژه که اخبار درمورد او در کتاب های مختلف ضد و نقیض است. صفحه ۱۷۸ عاج الشقی را نمی توان نمونه درست و کاملاً معتمدی در شعوبیه شاعر دانست.

او در صفحه ۱۷۷ کتاب اشعاری را درمورد غلامکان ذکر می کند که ارتباطی با شعوبیه ندارد. شکهه حتی از ص ۱۷۹ تا ۱۸۲ درمورد انتساب ابونواس به شعوبی بودن هیچ منبعی ذکر نمی کند. در صفحه ۱۸۵ شعر ابونواس را شاهدی برای گرفتن مسجد به عنوان مکان لهو و لعب تلقی کرده که به نظر درست، دقیق، و مستحکم نمی آید و این شاهد تنها نمایانگر آن است که مسجد را نیز چون باغ و بستان لهو و لعب خود وصف کرده است. هم چنین، از بسیاری از اشعار او نمی توان شعوبی گری او را اثبات کرد؛ به ویژه شاعری که عاشق زیبایی و زندگی زیباست، از همه دورتر از این امر است و او در فن خمریه سرایی مهر مخصوص خود را دارد که قابل تقلید کردن و هم آوردی نیست (الحاج حسن ۱۹۹۳: ۶۱).

البته شکهه در فصل خاص ابونواس اشاره ای به شعوبی گری او نکرده است. شاید چون یکبار در مقدمه به این امر پرداخته، تکرار را لازم ندیده است. البته انتظار می رفت با توجه به قراردادن شاعر در زمره شعوبیه ها بار دیگر با ذکر مثال هایی جدید به این امر بپردازد.

پس با این تفصیل داوری او در مورد شعوبیه ابونواس آن هم با این قطعیت و حتمیت تاحدودی درست به نظر نمی‌رسد.

او دیک الجن را نیز چون ابونواس بدون هیچ احتیاطی به شعوبیه محکوم می‌کند (الشکعة ۱۹۸۶: ۵۷۹)، هم‌چنین بی‌محابا و تا اندازه‌ای جهت‌گیرانه و متعصبانه اشعاری از دیک الجن را در فروپاشی اخلاقی بسیار ژرف می‌بیند (همان: ۵۸۰)، به‌گونه‌ای که او و حیوان را در یک رده قرار می‌دهد.

نویسنده فراموش کرده یا نخواستہ این نکته مهم را ذکر کند که ابوتمام زعیم مکتب شامی بوده است. این شیوه بر به‌کارگیری اصول بیان و بدیع استوار است و به‌علت منتسب شدن به ابوتمام و بحتری به این اسم نامیده شده است و تحسین لفظ، جدیت، شیفتگی در برابر فنون کهن مانند نسیب، افتخار به قوم عرب، حماسه، به‌کارگیری معانی ژرف، تکلف الفاظ نامأنوس، تشبیهات، و استعاره‌ها، فنون بدیعی به‌ویژه جناس و طباق، تکیه بر فلسفه، منطقی، فقه، و نحو در تشبیهات و استعاره‌ها از بارزترین ویژگی‌های آن مکتب است (الجنیدی ۱۹۸۶: ۳۷۴). او به همین که ابوتمام صاحب نظریه جدید «المعنی ثم اللفظ» است بسنده می‌کند، درحالی که ابوتمام بیش‌تر به آراستن لفظی (تأنق) مشهور است، البته در جهت معنا.

او بیت:

لهفی علی دعد وما خلقت إلا لطلول بلیتی دعد

را به عکوک نسبت می‌دهد (الشکعة ۱۹۸۶: ۴۴۰)، درحالی که صاحب کتاب المجانی الحدیثه شاعر آن را ناشناس، ولی از عصر عباسی می‌داند (البستانی ۱۹۹۳: ۳۳۱-۳۳۲).

شکعة در این که بیماری بشار و دعبل را کینه‌توز کرده، حکم قطعی صادر کرده است. شاید اگر با احتیاط می‌گفت بهتر بود. او در مورد حکایات بشار بن برد به قصه‌پردازی روی آورده است. نیز به اتکای بشار در تصویرپردازی به سمعیات (شنیدار)، که جای شگفتی است، اشاره می‌کند.

با این که شکعة مدح منصور النمری را به دو قسمت کرده، باز در مدح غیرسیاسی (مدح مجرد) در یک صفحه مدح سیاسی آورده است (الشکعة ۱۹۸۶: ۶۰۸).

در تحلیل سنیة بحتری بسیار عالی عمل کرده است، اما به حادثه قتل متوکل و اثر آن بر سویدای قلب شاعر اشاره نکرده است (همان: ۷۲۵-۷۲۸)، نوآوری بحتری را در وصف ناوگان جنگی دریایی و نبرد دریایی یادآور می‌شود (همان: ۷۲۱)، و کل شعرای مشرق و

مغرب عربی را در *الداریات* (اشعار مربوط به خانه‌ها و متعلقات آن‌ها) طفیلی بحتری می‌داند (همان: ۷۵۱).

صدور حکم کلی و شاید غیردقیق در مورد این که شعرای این دوره امثال عمرو خارکی، ابونواس، ابوالعتاهیه، و ... شرشان بیش از خیرشان است (همان: ۱۷۲).

شکعة در داوری‌های خود در قبال شاعران روزگار عباسی بر نقد و نظر ناقدان قدیم، مانند ابن‌رشیق، ابن‌اثیر، جرجانی، عسکری، آمدی، تکیه ندارد و از آن‌ها در این امر بهره نبرده است، جز در مواردی اندک، چون صفحه ۷۳۷ که به گفته آمدی در موازنه دقیق بین بحتری و ابوتمام استناد جسته است.

با وجود آن که منابع به شکل قدیمی از آثار شروع شده و تقریباً کامل است، جز شماره چاپ و گاهی نام ناشر، جای برخی فهرست‌ها مانند فهرست بیت‌های شعری، فهرست اعلام کسان، فهرست اعلام مکان، فهرست آیات قرآنی، و ... خالی است که باتوجه به زمان نگارش امری عجیب نیست.

۶. نتیجه‌گیری

با ارزیابی صورت گرفته از کتاب چنین برمی‌آید که، با وجود اشاره نکردن نویسنده به نوع و سطح مخاطب و شکل جمع‌آوری یا پیرایش آن، می‌تواند مرجعی برای دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در ماده درسی تحلیل متون عصر عباسی باشد.

از لحاظ شکلی کتاب برخی ایرادهای جزئی دارد که شاید عدم جامعیت صوری در شرح کلمه‌های مشکل، عدم رعایت کرسی همزه در برخی جاها، ذکر دوباره عناوین ابواب و فصول در برخی از ابواب کتاب، و ضعف در برخی علائم نگارشی یا حرکت‌گذاری از همه پیش‌تر جلوه می‌کند.

اما از لحاظ محتوایی کتاب نقاط قوتی دارد که از همه مهم‌تر پرداختن نویسنده به شاعرانی است که نقش ممتد و مؤثری در ادبیات عصر عباسی ایفا کرده‌اند و کم‌تر بدان‌ها پرداخته شده است یا تا اندازه‌ای مغفول مانده‌اند؛ مانند العکوک، الخریمی، و ... با مقایسه این کتاب با کتاب‌های هم‌تراز آن معلوم می‌شود که ابواب و فصل‌های کتاب مختص نویسنده است و ابداع او در این امر به‌شمار می‌آید و فصل‌ها مطابق شکل بررسی‌های نویسنده به دلیل ویژگی‌های آن شاعران است.

از موازنه‌های دقیق بین شعرای مورد تحقیق و دیگران برای میزان اثرگذاری یا ارائه توانمندی آن شاعر به احاطه بسیار و قدرت تحلیلی ژرف شکعة پی می‌بریم.

با وجود حسن‌های محتوایی اثر، برخی نقاط ضعف نیز دیده می‌شود که پرداخت غیردقیق به نهضت شعوبیه و اتهام شعوبی‌گری به ابونواس و دیک الجن، آن هم با آن قطعیت، از عیوب دیگر بیش‌تر نمایان است.

به سبب دانسته‌های گسترده نویسنده و احاطه کامل به موضوع می‌توان سرنخ‌های فراوانی برای تحقیق و پژوهش، چه برای مقاله و چه برای پایان‌نامه یا کتاب، به دست آورد که بسیار مغتنم و ارزش‌مند است.

پی‌نوشت‌ها

۱. همزه اگر در وسط کلمه و متحرک با حرفی باشد که متناسب با حرکت خودش باشد، چنین نوشته می‌شود: سأل، لؤم، و سئم ... (الغلائینی ۲۰۰۵: ج ۲، ۱۰۰).

کتاب‌نامه

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۶۳)، *مقدمه کتاب الشعر و الشعراء ابن قتیبة در آیین نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- البدستانی، بطرس (۱۹۶۸)، *أدباء العرب فی العصر العباسیة*، بیروت: دار المکشف و دار الثقافة.
- البدستانی، فؤاد أفرام (۱۹۹۳)، *المجانی الحدیثة عن مجانی الأب شیخو*، بیروت: دار المشرق.
- الجنیدی، إنعام (۱۹۸۶)، *الرائد فی الأدب العربی*، بیروت: دار الرائد العربی.
- الحاج حسن، حسین (۱۹۹۳)، *أعلام فی الشعر العباسی*، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع.
- الدینوری، ابن قتیبة (۱۹۸۵)، *الشعر والشعراء أو طبقات الشعراء*، تحقیق: الدكتور مفید قمیحة و مراجعة نعیم زرزور، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- زیدان، جرجی (۱۹۹۶)، *تاریخ آداب اللغة العربیة*، بیروت: دار الفکر.
- الشکعة، مصطفی (۱۹۸۶)، *الشعر والشعراء فی العصر العباسی*، بیروت: دار العلم للملایین.
- الشلبی، أحمد (۱۴۳۲)، *کیف تکتب بحثاً أو رسالته*، قم: منشورات ذوی القربی.
- ضیف، شوقی (۱۹۷۸)، *الغن ومذاهبه فی الشعر العربی*، مصر: دار المعارف.
- ضیف، شوقی (۱۹۹۰)، *تاریخ الأدب العربی، عصر الدول والأمارات الجزیریة العربیة العراق، ایران، مصر: دار المعارف.*
- عطوی، علی نجیب (۱۹۹۳)، *الشعر فی العصر العباسی*، مظاهره وأهم اتجاهاته، بیروت: مؤسسة عزالدین.
- الغلائینی، مصطفی (۲۰۰۵)، *جامع الدروس العربیة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مشکین‌فام، بتول (۱۳۸۴)، *البحث الأدبی، مناهجه ومصادره*، تهران: سمت.